

تحلیل سیمای زن در آئینه اشعار «جمال نصاری»

علی اکبر محسنی*

محمد بستان**

بهناز نظری***

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی سیمای زن از نگاه نصاری انجام شده است. پرداختن به سیمای زن و نشان دادن چهره‌ای اثیری و گاه حقیقی از زن در همه دوره‌های تاریخی مختلف ادبیات عرب، در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان دیده می‌شود؛ اما شاعران معاصر با نگاهی متفاوت و نو نسبت به گذشته به موضوع زن پرداخته‌اند. جمال نصاری از جمله شاعرانی است که در مجموعه اشعارش در قالب موضوعات مختلف از این نام برای بیان احساسات خویش و دغدغه‌های شخصی و دیگر اندیشه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سود جست است. این پژوهش بر آن است تا وجوهی از سیمای زن را در شعر نصاری بررسی نماید. وی در بسیاری از سروده‌هایش نسبت به زن نگاه خوش‌بینانه و مواضع جانبدارانه دارد و در عین حال سخنان و اندیشه‌های بدبینانه او نسبت به زن اندک نیست. یافته‌های این پژوهش توصیفی-تحلیلی بر آن است تا موضوعاتی همچون: عدم توجه جامعه به احساسات و عواطف زن، نماد عفت و پاکدامنی، زن مایه آرامش مرد، اندوه فراق از معشوق، تکیه‌گاه و حامی و.. نیز نگرش‌های منفی که شاعر به آن پرداخته را توصیف کند. از این رو با بررسی اشعار این شاعر به این نتیجه دست یافته‌ایم که سروده‌های نصاری در بر دارنده توصیف ویژگی‌های جسمانی زن نیست، بلکه نماد مفاهیم و مضامینی است که شاعر برای بیان احساسات خویش از آن مدد می‌جوید.

کلید واژگان: سیمای زن، آئینه اشعار، جمال نصاری.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد اسلام آبادغرب، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام آبادغرب، ایران.

(نویسنده مسئول، ایمیل: mohamadbostan90@gmail.com)

*** دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

زن از گذشته‌های دور، در جوامع گوناگون، از حقوق فردی و اجتماعی شایسته خود بی‌بهره بوده و مورد ستم و حقارت قرار می‌گرفته است. از قرن نوزدهم میلادی، با تغییر لوایح قانونی و حرکت‌های آزادی خواهانه، زنان در مغرب زمین، توانستند بخشی از حقوق پایمال شده خود را به دست آورند. به دنبال آن، در کشورهای عربی نیز دگرگونی‌های مثبتی در راستای برآوردن حقوق فردی و اجتماعی زنان و تغییر قوانین مربوط به ازدواج، طلاق و اشتغال آنان به وجود آمد (دادخواه و فقیهی، ۱۳۸۸: ۳۲). درباره جایگاه زن در متون ادبی فراوان سخن گفته شده است ولی به دلیل اهمیت شأن والای زن عرصه پرداختن به این موضوع همچنان باز است. زیرا، طرح سیما و سیرت زن به دلایل عاطفی، ژنتیکی و با ادبیات و به ویژه شعر نسبت به متون غیر ادبی سنخیت و تناسب بسیاری دارد. از همین رو، یکی از مهم‌ترین رویکرهای ادبی شاعران در تاریخ و به ویژه معاصر توجه خاص به زن بوده است. جمال نصاری یکی از شاعران برجسته خوزستانی در روزگار کنونی است که توجه و اهتمام فراوانی به زن و ویژگی‌های ظاهری و به خصوص روحی و روانی وی مبذول داشته است.

جمال نصاری، جزئیات و تفصیل دقیقی که در اشعارش درباره ویژگی‌های روحی و روانی زن ارائه داده است، بیانگر اطلاعات گسترده و هوشمندانه او از جایگاه زن است. در شعر وی زن از یک سو نماد عشق الهی، روح، جان، زمین و رویش و بالندگی است و از دیگر سو، نماد جسم، غریزه، هوای نفس، دنیا و آزمندی است. بدیهی است که نمادپردازی‌های مختلف نصاری و گاه متعارض در باره زن، ناشی از دوگانگی نگرش او نسبت به زن است. امری که در فرهنگ سنتی و تاریخی مسلمانان ریشه دارد. از آن جا از یک سو مواضع فکری و نگرش شاعر به زن، دارای دو جنبه منفی و مثبت است و از سوی دیگر زن نیز دارای ویژگی‌ها و ابعاد مختلف و پیچیده‌ای است، بنابراین، نمادهای اشعار نصاری دارای مدلول‌های متعدد و گاه متعارض است. این شاعر، در بسیاری از سروده‌هایش نسبت به زن نگاه خوش‌بینانه و مواضع جانبدارانه دارد و در عین حال، سخنان و اندیشه‌های بدبینانه او نسبت به زن نیز اندک نیست. البته، در هر دو موضع، عنصر خیال و عاطفه نقشی کلیدی و اساسی دارد؛ بنابراین، هدف این پژوهش بررسی نگاه نمادین مثبت شاعر در مجموعه اشعارش درباره زن و هم مواضع منفی وی در این مورد می‌باشد. مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های ذیل می‌باشد: جمال نصاری در سروده‌های خود، چه ویژگی‌هایی را برای زن برشمرده است؟ شاعر احساسات خود را در باره حقوق اجتماعی و فردی زنان چگونه بیان کرده است؟

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: پژوهش حاضر از نوع کیفی است. این پژوهش، پژوهشی بنیادین است که افزون بر استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای، برای پربار نمودن کیفیت محتوای مقاله، از روش شفاهی و مصاحبه با خود شاعر نیز بهره جسته است.

روش اجرا

برای دستیابی به پاسخ پرسش‌های پژوهش، نخست مطالعه پیشینه و تبیین‌ها صورت گرفته و در مرحله بعد با تکیه بر مجموعه قصاید «عندما أموت»، «الجریمه» و «من عبادان الی العالم الفرنکوفونی» و تحلیل نمونه‌هایی از اشعار شاعر، دیدگاه‌های او را درباره زن و حقوق وی توصیف و تبیین گردید.

پردازش تحلیلی موضوع

مضامین عاشقانه و زنانه یکی از بیشترین و مهم‌ترین مضامینی است که نصاری در سروده‌های خود بسیار به آن پرداخته است. از منظر نصاری، زن ایزد بانوی روشنی بخش، و پیام آور آرمان‌ها و امیدهای زندگی برای انسان‌ها و مردمان و احیاگر زندگی دوباره به همه موجودات و از جمله طبیعت است. در عین حال، در اشعار او از گزندگی برخی زنان و اذیت و آزار آنان نسبت به مردان نیز سخن به میان آمده است. او در این زمینه، جهان واقعیت را می‌بیند و با احساسش آن را به تصویر می‌کشد (ابراهیم، ۱۳۹۵: ۱). البته وی، زنانی را که مظلوم واقع شده و نمی‌توانند از حق و حقوق انسانی خویش دفاع کنند، به شدت مورد حمایت قرار می‌دهد. نصاری گاهی نیز زن را به خاطر آنکه در برابر تحمیل عادات و آداب مردسالارانه و ضد عدالت، تسلیم شده و منفعلانه رفتار می‌کند، نکوهیده است (جابری، ۲۰۱۴: ۴؛ نصاری، ۱۳۹۰: ۸). به هر رو، نصاری در اشعار خود، به شیوه‌های گوناگون زنان را علیه عرف و قوانین ظالمانه و تحمیلی بر آنان بر می‌انگیزاند و از آنان می‌خواهد که در بازیابی کرامت انسانی و حقوق عادلانه و برابری جویانه خود کوتاه نیایند. حتی گاهی برای تحریک و تشویق آنان به رهایی از چنگال ستم و سنت‌های ناعادلانه از زبان تمسخر و طنز نیز بهره می‌گیرد. گرایش شاعر به بیان احساسات و عواطف درونی خود، منوط به بیان اندیشه فراگیر او است. در ذیل، به مهم‌ترین دیدگاه‌های وی در باره زن اشاره می‌شود:

- عدم توجه جامعه به احساسات و عواطف زن

عاطفه و احساس، جدای از تصویرسازی‌ها و مضمون‌های شاعران، تکاپوی خاصی به شعر می‌بخشد. زیرا آنچه که سطح یک توصیف از واقعیت را، ارتقا و تعالی می‌بخشد، عاطفه و احساس شاعرانه است. به عبارتی، «همواره طیفی از عاطفه و احساس به واحد فکری اضافه می‌شود و موجب اختلاف سبک می‌شود. سبک‌شناسی به یک تعبیر بررسی همین چگونگی محتوای عاطفی آثار ادبی است.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۸۵). با توجه به اینکه هدف از پرداختن به موضوع زن و بیان عواطف و احساسات وی تشکیل بنیان مستحکم و زیبای خانواده و تداوم نسلی پاک است.

نخست تحلیل مقدماتی درباره اینکه چرا باید ازدواج کرد و خانواده‌ای جدید تشکیل داد، و اینکه این خانواده جدید باید آکنده از عشق، علاقه، عواطف، احساسات باشد و همین‌طور چرا از دیرباز، اهمیت واحد اجتماعی خانواده و جایگاه ویژه آن مورد توجه اندیشمندان اجتماعی بوده است، اشاره خواهد شد. ناگفته پیداست که، اسلام و آیات و روایات فراوان مربوط به آن، همیشه بهترین و واقع‌گرایانه‌ترین دیدگاه‌ها را در باره واحد خانواده و جامعه داشته و دارد. از جمله، تأکیدات بسیار اسلام نسبت به هم‌کفو بودن، اصالت خانواده‌ها، پابندی به مسائل اعتقادی و توحیدی در بین خانواده‌ها، التزام عملی آنها به احکام حیات بخش آیات و سخنان و احادیث معصومین (ع) و ... همه بیانگر این حقیقت و مثبت این ادعایند. بنابراین، در اسلام تأکید زیادی بر داشتن روابط عاطفی و انسانی و به ویژه، رافت به زنان و اعطای حقوق آنها توسط مردان شده است. این امر، یکی از مهم‌ترین راهکارهایی است که منجر به تحکیم بنیاد خانواده می‌گردد. لذا، مردان باید بدانند با آزادی مشروع و رعایت حقوق زنان زیباترین بستر را برای بیان عواطف و احساس ایشان فراهم می‌کنند و به دنبال آن باعث آرامش و اتقان روابط خانوادگی صورت گیرد (بستان و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۸۰). شاعر در این باره چنین سروده است:

«عندما موت/ لا تنظری بوجه المجتمع/ سیصلبون تاریخک العاطفی/ بنظر اثم السادیه» (نصاری، ۱۳۹۰: ۱۲)

ترجمه: به هنگام مردنم، سیمای جامعه‌ام را ننگر، چرا که تاریخ با نگاه‌های سادیستی خود عاطفه‌ات را مصلوب خواهند کرد.

نگاه‌های آزار دهنده اجتماع به زن، شاعر را بر آن داشته تا محبوب خود را از نگرستن به این جامعه باز دارد و قصد دارد که فقط به او توجه کند و او را در رویاها و آرزوهایش به تصویر بکشد تا به تعالی وجودی برسد. شاعر در این بند، جامعه‌ای که تاریخ عاطفی محبوبش را مصلوب می‌کند و دار می‌زند مورد نقد قرار داده است و بر آن است که در این جامعه، عاطفه، عشق و احساس از بین رفته و افزون بر آن وجودش نیز دچار اضمحلال شده است (گبانچی، ۱۳۹۱: ۲۸).

معشوقه شاعر از جامعه ظالمی که عشقش را قبول نمی‌کند و عشق را بی‌احترامی به تقلید و سنت‌ها می‌داند رنج می‌برد. پس جامعه‌ای که شاعر و معشوقه‌اش در آن زندگی می‌کنند به زن و احساساتش نگاه خشم و غضب دارند و از عذاب زن لذت می‌برند و به همین خاطر با احساس زن با تند خویی و بدخلقی رفتار می‌کنند. در جایی دیگر شاعر نیز در بیان احساسش چنین می‌سراید: «و نجیبه تصرخ بوجه قاتلها/ لما أنزلتنا من الجنة/ لم نأكل التفاحه بعد» (نصاری، ۱۳۹۲: ۸)

ترجمه: (در حالی که) نجیبه بر روی قاتلش فریاد برمی‌آورد، چرا ما را از بهشت فرود آوردی، هنوز سیب را نخورده‌ایم.

شاعر، به پاکی معشوق از عشقش اشاره دارد و به خاطر اینکه هیچ خلاقی انجام نداده‌اند مستحق مجازات و جدایی از عشق نیست و نیز اشاره به قصه آدم و حوا و درخت ممنوعه و فریب شیطان و هبوط دارد که خداوند در قرآن می‌فرماید:

(وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَازْلَمْ الشَّيْطَانُ نَعْمَهَا فَأُخْرِجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهَا وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ * فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهَا إِذْ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (بقره/ ۳۵-۳۷) و گفتیم ای آدم تو و همسرت در این باغ بهشت منزل کنید و از نعمت‌های فراوان آن بهره‌گیرید اما بدین درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد* پس شیطان آن دو را بلغزاند و از آن بهشت و آن نعمت بیرون کرد و ما گفتیم شما همگی از بهشت فرو شوید که برخی از شما برخی دیگر را دشمن باشید و زمین شما را تا اجلی معین قرارگاه و متاع و بهره‌مندی خواهد بود* پس آدم از پروردگارش کلماتی آموخت که با ادای آن به درگاه او توبه کرد همانا که خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

قرآن کرامت زن و بُعد معنوی و ارزشمند او را مورد عنایت قرار می‌دهد نه وجود مادی و قالب جسمانی وی که امروزه در جوامع مختلف آن گونه که باید مورد تکریم قرآنی گیرد.

معشوق قلب خود را تسکین می‌دهد و می‌گوید نادیده گرفتن احساس در جامعه موج می‌زند و هر روز یک احساس در این جامعه می‌میرد منظور شاعر از این بیت بی‌توجهی به عاطفه و احساس زن می‌باشد و نیز چنین می‌سراید:

«و کل الدیانات متهمه بدم مصطفی/ هکذا یقول طیف نجیبه/ الطیف یواسی حاضره/ لا تحزن ایها القلب کل یوم فی شارعنا/ تموت نجیبه/ کل یوم فی شارعنا/ یموت مصطفی/ کل یوم فی شارعنا/ تموت أنت/ و ینبعث الحب من رماده» (نصاری، ۱۳۹۲: ۱۰-۱۱)

ترجمه: و همه ادیان به قتل مصطفی متهم اند/ خیال نجیبه چنین می گوید/ خیال حاضرش را دلداری می دهد/ ای قلب اندوهگین مباش هر روز در خیابان ما نجیبه ای می میرد هر روز در خیابان ما تو میمیری و عشق از خاکسترش برانگیخته می شود.

- زن، نماد عفت و پاکدامنی

پاکدامنی از فضایل برجسته ای است که در آموزه های دینی ما به ویژه در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است تا جایی که به نقل از روایات، پاکدامنی برترین عبادت ها محسوب شده است. که یکی از خلقیات پسندیده و صفات عالیة انسانی است. که او را از پلیدی ها مصون نگاه می دارد. اهمیت پاکدامنی به اندازه ای است که امام علی (ع) معتقد است، پاداش کسی که در راه خدا شهید می شود از فرد پاکدامن بیشتر نیست. در حدیثی از ایشان آمده است: «**ما المجاهد الشهيد فی سبیل الله بأعظم أجراً ممن قدر فعف لكاد العفیف أن یكون ملكاً من الملائكة**» (نهج البلاغه، خطبه / ۴۸۲) پیکارگری که در راه خدا شهید می شود اجرش بیشتر از کسی که قدرت گناه دارد و چشم می پوشد نیست. عقیف (پاکدامن) نزدیک است فرشته ای باشد از فرشتگان.

واژه هائی مانند سجاده و آب در شعر معاصر نماد پاکی و صداقت است و پیوند زن با این واژه ها بیان کننده اهمیت و مقام زن در نزد شاعران است شاعر عفت و پاکدامنی را در بیان احساس خویش چنین می سراید:

«**نامی علی ذراعی / وافرشی لی صدرک / سجاده فارسیه / لأصلی علیها / آفاقی المستقبلیه**» (نصاری، ۱۳۹۰: ۲۴) ترجمه: بخواب بر روی بازوانم، و سینه ات را برای من فرش کن، سجاده ای فارسی، تا بر آن نماز گذارم، چشم انداز آینده ام را.

در بیت فوق صحبت از زن و معشوق دیرینی است که با خود آرامش، عاطفه، حیات و قداست را برای شاعر به همراه می آورد. در این بیت، شاعر با تکرار صامت «سین» سرزندگی را در شعر، به همراه زندگی بخشی ایزد بانوی مقدس خود دو چندان می سازد نیز «سجاده» در نظر شاعر هم چون «صدر محبوب» می ماند که رمزی از قداست، پرستش و زندگی محبوب است؛ سجاده ای که آرمان ها و اهداف آینده شاعر روی آن بر آورده می شود (گبانچی، ۱۳۹۱: ۴۷). شاعر در جایی دیگر برای نماد پاکی زن از آب استفاده کرده و چنین می سراید:

«**انت للماء صفة / وأنا الخرافة التي نثرتها / الصورة / والسيرة**» (نصاری، ۲۰۱۵: ۸۵)

ترجمه: تو (زن) برای آب یک صفت هستی، و من آن خرافه گویی هستم، که تصویر، و سرشت آن را پراکنده کردم.

در این بیت شاعر با آوردن واژه آب که نماد پاکی است به بی آلایشی و پاکدامنی زن اشاره دارد.

زن مایه آرامش مرد

از دیدگاه قرآن زن مایه آرامش خاطر مرد است و در سایه این آرامش است که هر دو به سوی کمال پیش می روند: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ...) (روم / ۲۱) و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی

و رحمت نهاد...» زنان با تأسی به الگوی خود حضرت زهرا (س) می‌توانند پیش‌تاز باشند و برای همسران خود معین و کمک کار باشند (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۱۷). زن در جامعه بشری و از ابتدای تاریخ تا کنون، شریک زندگی مرد تلقی می‌شود و بخش وسیعی از اندیشه‌ها، احساسات و عواطف مرد متوجه زن می‌باشد (عطاش و پی سپار، ۱۳۹۲: ۸۳). شاعر در بیان احساس خویش چنین می‌سراید:

«نامی.../لأنسی الخوف/ وآیه المؤمنین/ التي ا فقدتني أبی/ واشتعلت بی الغرابه» (نصاری، ۱۳۹۰: ۲۵)

ترجمه: بخواب...، تا ترس را فراموش کنم، و آیه مؤمنین را، که پدرم را از من گرفت، و غربت در من شعله ور شد.

حضور زن برای مردان بهترین انگیزه برای ثابت قدم ماندن در کارها و بهترین پناهگاه در بحران‌های زندگی به شمار می‌آید. اسلام نقشی حیاتی برای زن به عنوان همسر در خانواده در نظر گرفته است. قرآن کریم نیز در مورد زن و شوهر و روابط آن دو چنین فرموده است. اسلام نقش همسری زن را چنان مهم و حیاتی شمرده است که آن را جهاد زن دانسته است. امام علی (ع) فرموده است: «جهاد المرأة حسن التبعل» (نهج البلاغه، حکمت/۱۳۶) جهاد زن در نیکو شوهرداری او است. شاعر در بیت دیگر چنین می‌سراید:

«نامی علی ذراعی/ لتصحوبی القصیده/ ویتسع بی افق الشارح/ بین خیال و حقیقه» (نصاری، ۱۳۹۲: ۲۵)

ترجمه: بر بازوانم بخواب، تا قصیده در من بیدار شود، و تا افق خیابان، بین وهم و حقیقت در من وسعت یابد.

آرامش محبوب، ترس شاعر را از بین می‌برد. خواب محبوب در این بیت همسان با بیداری قصیده در درون شاعر است آرامش یافتن دلدار و نزدیکی به او، باعث به وجود آمدن احساس شاعرانگی و جاودانه شدن اوست (گبانچی، ۱۳۹۱: ۴۷) و شاعر تنها پناهگاه آرامش بخش خود را زن می‌داند:

«عندما أموت/ سأبقى فلسفة الارض/ و حزن ملك فقد مملكته/ و بریق عینی عاشقة/ إنتحر حبیها» (نصاری، ۱۳۹۰: ۱۷)

ترجمه: به هنگام مردنم، من فلسفه زمین را باقی خواهم گذاشت و اندوه پادشاه مملکتش را از دست او از بین برده برق چشمان من عاشق شده است محبوب وی خودکشی کرده است.

مرگ اندیش در این بند، تبدیل به خودکشی (انتحر حبیها) می‌شود و شاعر از اجتماع می‌گریزد و می‌خواهد به معشوق خود روی آورد و آن را زنده نگه دارد و شاعر از معشوق می‌خواهد که عشق او را فراموش نکند که این معشوق می‌تواند معشوقی مجازی یا همه زنان جامعه باشد (گبانچی، ۱۳۹۱: ۳۱):

«عندما أموت/ لاتنظری الی جسدی/ اترکیه یتناثر فی فضاءات المساء/ فعندئذ اکتبی علی صدرک/ کم أنا جمیلة/ کم أنا جمیلة» (نصاری، ۱۳۹۰: ۱۸)

ترجمه: هنگامی که می‌میرم به جسدم نگاه نکن، بگذار در آسمان‌های روز پراکنده شود در آن هنگام بر روی سینهات بنویس من چقدر زیبا هستم، من چقدر زیبا هستم.

شاعر از معشوق می‌خواهد عشق او را فراموش نکند و می‌تواند این معشوق مجازی باشد یا شامل همه زنان جامعه باشد همچنین زیبایی معشوق به وجود درونی خود می‌رسد و وجود معشوق را در خود فرو می‌برد و حل می‌کند تا به وجود والا و انسانی کامل دست پیدا کند شاعر با گفتن «فعندئذ اکتبی علی صدرک» عشق خود را به معشوق اعتراف می‌کند و تنها به زیبایی او نمی‌پردازد بلکه پس از بیان عشقش به محبوب باید از عشق و دلدادگی اش به محبوب سخن می‌گوید.

- زن، نماد استقرار و باروری

بنابر باورهای کهن، زن زاینده و نماد باروری است و از جایگاه الهی برخوردار بوده است. همچنین در جهان بینی انسان باستانی، ابرانسان زن بوده است. بر این اساس باور به ایزد بانوانی که از قداست و توانایی‌های جاودانه بهره‌مند بودند در آن دوران مطرح بوده است روشنی و امیدهای زیادی را در میان انسان‌ها و مردمان زنده می‌سازد و زندگی دوباره‌ای به همه موجودات جهان و طبیعت می‌بخشد (گبانچی، ۱۳۹۱: ۴۶).

«لیس لی سوی الأرض / والمرأه التي تغزلُ خيوطها / على أضلعي / في زمن الخرافه / والحدائنه / وما بعد الحدائنه...»
(نصاری، ۲۰۱۵: ۴۹)

ترجمه: به جز زمین کسی را ندارم، و زنی که نخهایش را می‌بافد، بر روی استخوان‌های من، در زمان خرافه، و تجدید، و ما بعد تجدید...

کاملاً مشخص است که زن نقش باروری دارد. در تندیس‌هایی که از الهه‌ها در دوران باستان باقی مانده، بر اندام باروری آن‌ها تأکید شده است. جالب این است که حتی گریستن زن‌ها در مراسم عزاداری مربوط به باروری می‌شود. در واقع چنان که آب باران به زمین می‌رسد و گیاه دانه‌ای که زیر خاک است، سبز می‌شود، همین طور هم وقتی برای مرده‌ها گریه می‌کنیم، حیات مجدد پیدا می‌کنند و به همین خاطر زن‌ها در عزاداری نقش مهم‌تری دارند زمین به عنوان مادر کبیر و عامل پیدایش عالم مطرح است و در این نقش، صورت مثالی باروری و آفرینندگی بی پایان به شمار می‌رود صلت آسمان و زمین نخستین ازدواج مقدس است. شاعر، با اشاره به "الأرض والمرأه" زن را نماد وسعت و استقرار می‌داند. زن نماد عشق الهی است و عشق و محبت، اکسیر حیات است و بهانه بودن؛ و اگر عشق نبود، هیچ نبود. حتی کسانی که از عشق بی بهره‌اند، ادراکی از تهی بودن سینه خود داشته و می‌فهمند که چیزی از حیات کم دارند.

- زن و اجتماع

از دیگر مشهورات معاصر و متداول درباره زن حتی در طیف وسیعی از متدینین، تأکید بر حضور گسترده اجتماعی و پرهیز دادن از پرده‌نشینی وی است. البته متدینین بر رعایت حجاب و پرهیز از محرّمات اصرار می‌ورزند؛ اما در این نکته تردیدی ندارد که حضور اجتماعی و همدوش با مردان و مقید نشدن زن به خانه، یک اصل راجح و لازم است (نصیری، ۱۳۸۱: ۲۵). زن از گذشته‌های دور، در جوامع گوناگون، از حقوق فردی و اجتماعی شایسته خود بی‌بهره بود و مورد ستم و حقارت قرار می‌گرفت. (دادخواه و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۲) شاعر در ناخودآگاهش، خود را زنی تصوّر می‌کند یا از زبان زنی به شعرسرای می‌پردازد که مورد ستم و بی‌عدالتی روزگار و مردان غیرواقعی و ظاهری قرار می‌گیرد و قهرمانی وجود ندارد که او را نجات دهد شاعر در این سروده، به فوران احساسات خود می‌رسد و بر آن است که ناروایی‌ها و ستم‌های اطراف خود را نابود سازد و وجودش خواستار آزادی و غلیان شور و احساس است (گبانچی، ۱۳۹۱: ۶۸) و عواطف زنانه در شعر نصاری با نگاهی انسانی- اجتماعی پیوند می‌خورد و شاعر می‌خواهد به ستمی که بر زنان و نیمی از افراد جامعه می‌رفت اعتراض کند.

«الكائنات لاتنتمی إلى طبیعتها / و نجیبه تموت أمام واقعها» (نصاری، ۲۰۱۵: ۳۵)

ترجمه: موجودات به طبیعت ذاتیشان تعلق نمی‌گیرند، و نجیبه در برابر واقعیتش می‌میرد.

شاعر در این بیت به این اشاره دارد که زن خود حق انتخاب ندارد و متعلق به جامعه است و مطابق با مقتضای روز جامعه یک سری واقعیت‌ها را به ناچار باید بپذیرد. البته بنظر می‌رسد شاعر با وجود اهمیتی که در ظاهر برای زن قائل می‌شود باز هم وی را در تنگنایی دیگر گذاشته و باز خوردی بنام افکار جامعه برای او قرار داده و او را محدود می‌کند:

«فی بلاد نجیبه/ الحبیبه/ لا تصل إلی حبیها/ مرتین/ فالبیت قصر شرعی/ تقرأ فیہ سوره النساء» (نصاری، ۲۰۱۵: ۲۹) ترجمه: در کشور نجیبه، معشوقه، به وصال محبوبش نمی‌رسد، دوبار، چون که خانه، قصری مشروع است، در آن سوره نساء را زمزمه می‌کند.

شاعر در ابیات فوق الذکر هم از دست نیافتن زن به حقوق خود فریاد بر می‌آورد و هم وی را در قفس تنگ شرعیات قرار می‌دهد و در حقیقت با خیال خود از شرع و تشریح برای او زندانی خلق می‌کند و وی را در آن محصور می‌کند، با توجه به اینکه بطور خفی و ضمنی خود شاعر زن را منحصر به وجود یک مرد دانسته ولی جلبابی از دین بر سر آن می‌کشد.

خداوند در قرآن چنانچه را بهترین مکان برای زن، معرفی کرده است و می‌فرماید: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ...) (احزاب/ ۳۳) در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (میان مردم) ظاهر نشوید. این فرمان در نگاه اول متوجه زنان پیامبر (ص) است؛ ولی در واقع امری کلی و دستوری برای همه زنان است (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۹: ۱۵۳). در بیتی دیگر شاعر نداشتن آزادی را در بیان اندیشه و احساس خویش چنین می‌سراید:

«فی الساعه الثانيه لیلًا/ رأیت مورخه/ و الايدولوجيه تحاصرهما من كل مكان» (نصاری، ۱۳۹۰: ۲۶)

ترجمه: در ساعت دو شب، تاریخ نویسی را دیدم، عقایدش او را از هر طرف محاصره کرده است. در دوره‌ای که تاریخ هویتش را از دست می‌دهد و همه چیز نابود می‌شود تنها مورخ است که حوادث این جامعه را رقم می‌زند بانوی تاریخ نگاری که دردها و تنهایی‌های شاعر و جامعه را می‌بیند و می‌نگارد به این دلیل شاعر مورخ را زن انتخاب کرده است تا با آن احساس نزدیکی و یگانگی کند (گبانچی، ۱۳۹۱: ۳۷) «عندما أموت/ أکتبی علی قبری/ رجل مجهول إمتلک مشاعری/ و حلق فی اللامجهول» (نصاری، ۱۳۹۰: ۹) ترجمه: هنگامی که می‌میرم، بر روی قبرم بنویس که یک مرد مجهول مالک تمام احساسم شد و در نامجهول پرواز کرد.

در این بیت مخاطب شاعر همه زنان یا جامعه زنان است که وجود خود را در مرد خلاصه می‌کند. همان مردی که به تعبیر شاعر مرد مجهولی است و احساس زن را به یغما برده و بعد از مرگش، نیز او را از احساس‌های عاشقانه تهی ساخته است و با فرار وی در «لامجهول» او را تنها و بی‌کس رها ساخته و وجودی نامرئی و بی‌نامی را برایش وانهاده است (گبانچی، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۸).

- زن و اندوه فراق از معشوق

شاعر آن هنگامی که روح، احساس و عاطفه شاعری در وجودش شعله افروخته بود در وادی عشق گام نهاد و از این احساس راضی و خشنود بود ولی به وصال معشوقش نرسید وی ابیات زیر را به خاطر حسرت بر دوران رفاقت با معشوقه‌اش سروده است.

«فمصطفی قریب منی و بعید/ خمسون مترأ فقی اللحظه/ و صلبوا طیفه فی غرفتی/ لتکتمل دوره ألف سنه

ضوئیه/حتی يحتفل أبي بفحولته» (نصاری، ۱۳۹۲: ۸)

ترجمه: مصطفی کنار من و دور از من است، پنجاه متر در امتداد لحظه و خیالش را در اتاقم مصلوب کردند تا این که چرخه مرگ در پیکرم کامل شود و هزار سال نوری دور شود. تا اینکه پدرم در بزرگیش جشن بگیرد.

«و نجیبه تموت أمام واقعها/بقی اللطیف وحیداً/لیجزع علی مأساة تکرارت رقم حدائهُ التاریخ/و التاریخ یحترف قتل الحبیبات/جولیت/لیلی/و شیرین/ولدن مرة أخرى فی جسد نجیبه...» (نصاری، ۱۳۹۲: ۹-۱۰)

ترجمه: و نجیبه در برابر واقعیتش می میرد، خیال تنها ماند تا بر فاجعه‌ای که بارها تکرار شده و بی‌تابی کند با وجود به روز بودن تاریخ و تاریخ در کشتن معشوقه‌ها حرفه‌ای است، ژولیت، لیلی و شیرین و بار دیگر از پیکر نجیبه زاده شده‌اند.

شاعر، در این بیت می گوید که معشوق باید در اندوه فراق عشقش بمیرد و با وجود رشد فرهنگ در جامعه معشوقه‌هایی هستند که همچون ژولیت، لیلی و شیرین که هنوز در حسرت عشق خود می‌باشند.

- زن، تکیه‌گاه و حامی

در ایران باستان، زن مقام ارجمندی را دارا بوده است. وی یکی از اعضای خانواده محسوب می‌شده و در تمام شئون زندگی با مرد، برابری کرده است در اوستا همه جان نام زن و مرد در یک ردیف ذکر شده و در کارهای دینی که زنان باید انجام دهند و دعاهایی که باید بخوانند، زن را به مرد برابر شمرده است و حتی در صورت که موبد حاضر نباشد، ممکن بود زن به مقام قضا برسد (علوی، ۱۳۷۸: ۱۵). در این بیت شاعر بر آن است که الفبای عشق را بیاموزد و توجه دلدارش را به خود جلب کند:

«عندما أموت/اذکرنی کما تذکر الأسود/أبنائها/فعندئذ سارجع طفلاً بریئاً/تعلیمنه أبجدیات الحب والغزل/کما تشائین» (نصاری، ۱۳۹۲: ۱۰)

ترجمه: هنگامی که می‌میرم، یادم کن همانگونه که شیرها، فرزندانشان را یاد می‌کنند، در آن هنگام مانند کودکی پاک برخواهم گشت، که الفبای عشق و غزل را، همانطور که دوست داری، یادش بدهی. معشوق او یادآور ماده شیری است که همواره از فرزندانش حمایت می‌کند و شاعر را در عذاب عشق و دلدادگی مورد حمایت قرار می‌دهد شاعر در برابر توجه دلدارش کودکی بی‌گناه می‌شود که این امر گواهی از دوران کودکی بی‌ریای شاعر است (گبانچی، ۱۳۹۱: ۴۴). عشق و عاطفه در این شعر اندوه یا حالتی حماسی است و شاعر حالتی عاطفی را به خواننده خویش منتقل می‌کند و همواره زن (مادر، محبوب و همسر) حامی شاعر است گویا تنها تکیه‌گاه خود را در وجود زن می‌بیند در مورد عشقش چنین می‌سراید: **«عندما کانت أنفاسی/تکتب ألم الحب/علی شفیتها/کانت بأناملها/توقظ فی خلایا جسدی/حب الذات» (نصاری، ۱۳۹۰: ۴۷)**

ترجمه: هنگامی که نفسهای من، غم عشق را، برلبانش می‌نوشت، آن (زن) با انگشتانش، عشق ذات (عشق وجودم) را، در سلولها جسدم ترمیم می‌کرد.

شاعر عشق به دلدار یا محبوب را عشق به خویشتن می‌داند و تکامل خود را از وجود دلدارش می‌گیرد او در این بیت به وحدت وجودی خود و محبوب می‌رسد و میان خود و دیگری، اوپی نمی‌بیند و فقط شاعر است که می‌ماند و هم چنین به خویشتن واقعی و پیوند خود با محبوب می‌رسد و این وجود شاعر است که

پس از محو محبوب در وجودش جان می‌گیرد و عشق به خویشتن را تقویت می‌کند (گبانچی، ۱۳۹۱: ۶۶)
«عندما أموت/ إفتحي نافذة علي اشعاري/ فعندئذ ستحین الذات/ وهي رمیم» (نصاری، ۱۳۹۰: ۱۴)
 ترجمه: هنگامی که می‌میرم، پنجره‌ای بسوی شعرهایم باز کن، آنگاه ذات را زنده می‌کنی، و آن پوسیده و مرده بود.

شاعر در عین حال که به فکر مرگ است، اما امید خود را از دست نمی‌دهد و می‌خواهد به وسیله شعرهایش زنده شود. در این باره شعر و ذاتش را یکی می‌پندارد و وجودش را در اشعارش می‌بیند و خلاصه می‌کند. تضاد واژگانی موجود در «اموت» و «ستحین» نشانی از نیستی خود را در قبال جاودانگی و جاودانگی معشوق است. شاعر حاضر است که نیستی خود را در قبال جاودانگی و ماندگاری دلدارش از دست بدهد هم‌چنین بر این باور است که ذات و وجود از دست رفته و خرابه‌اش، با شعرهایش که نمودی از همان «ذات» است، زنده و بسامان می‌شود (گبانچی، ۱۳۹۱: ۲۹). گویا شاعر امید دارد که محبوب با نگرش انسان گرایانه به اشعارش، وجود انکار ناپذیرش را زنده کند؛ وجودی که به نظر شاعر در دوره جمود فکری و میرایی اندیشه از بین رفته است، با وجود دلدارش جاویدان می‌شود. شاعر نیز چنین احساسات خویش را بیان می‌کند:

«عندما أموت/ ضعی فمک علی فمی/ سیخفق القلب مرات/ سیخفق القلب مرات/ فعندئذ ستجتمع اجزائی/ و ساکتب شعراً/ فی فلسفه الشفاه...آه» (نصاری، ۱۳۹۰: ۱۴)

ترجمه: هنگامی که می‌میرم، دهانت را بر دهانم بگذار، آنگاه قلب چندین بار به تپش می‌افتد و آنگاه اجزائ جمع می‌شوند و شعری می‌نویسم، در فلسفه لبان...آه.

شاعر، اندام زن را معرفتی توصیف کرده، این شعر نیز در بر دارنده بیان احساس و عاطفه خود به زن و این وجود ماورائی است از دید اسطوره معشوق زنی است واقعی که در اعتلای شأن‌اش غلو شده است؛ اما عشق شیفتگی زن را آن قدر بزرگ می‌کند که به فرجام، زن چهره‌ای فوق انسانی و لاهوتی می‌یابد (گبانچی، ۱۳۹۱: ۴۵). شاعر مفهوم زندگی را در خود می‌پروراند و دوباره به لذت‌های دنیوی نظر می‌کند و این عاملی برای جاودانه شدن و احیای دوباره است شعر آزادی، امید به زندگی، خردمندی و عشق است:
«سیدتی/ عندما تجلسی علی قبری/ ضعی و جهک علی صدري/ لإحس بنصفی الثانی» (نصاری، ۱۳۹۲: ۱۲)
 ترجمه: بانوی من، هنگامی که بر سر مزارم می‌نشینی، صورتت (چهره‌ات) را بر سینه‌ام بگذار، تا نیمه دوم (گم شده‌ام) را احساس کنم.

معشوقه‌اش را نیمی از وجود خود می‌داند که با وجود او تکامل می‌یابد و جدا شدنش را وجودی ناقص می‌داند که هنگام مرگ و در سرای آخرت تکامل می‌یابد.

«سیدتی/ عندما تجلسین علی قبری/ إبتسمی/ و إشرحی تاریخ جبی/ لقوم لا یعرفون الحب» (نصاری، ۱۳۹۲: ۱۵)
 ترجمه: بانوی من، هرگاه بر قبرم می‌نشینی، لبخند بزن و تاریخ عشقم را شرح بده. برای قومی که عشق را نمی‌شناسند.

شاعر، از زن (معشوق) که تنها حامی و تکیه‌گاه او است می‌خواهد همواره خوشحال باشد و برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره عشقشان با خوشحالی آن را شرح دهد.

«جسدی مائی/ ترابی/ تنمو علی ظله/ نباتات و نسوة حسناوات» (نصاری، ۱۳۹۲: ۲۹)

ترجمه: پیکرم آبی و خاکی است، بر سایه‌اش می‌روید، گیاهان و بانوانی زیبا.

- زن، روح حیات و زندگی

زن از بدو خلقت تا هم‌اکنون همانگونه که مورد نظر ادیان آسمانی بوده است مورد نظر مکاتب بشری قرار گرفته است. در آخرین کتب آسمانی خداوند در جاهای متعددی در خصوص شأن و منزلت زن آیاتی را نازل نموده‌اند؛ زیرا سنگ زیر بنای تربیت در خانواده توسط زن پی‌ریزی می‌شود. نقش زن به عنوان موجودی حساس و لطیف پیوسته مورد تراوش افکار اندیشمندان و موضوع شعر شاعران قرار گرفته است (عطاشی و مرشدی، ۱۳۹۶: ۱۰۴). حضور شخصیت زن در مقام عنصری نجات بخش و رها دهنده، موضوعی بسیار قابل اهمیت و شایان توجه است این نوع نگرش به زن می‌تواند دارای بن مایه‌ای اسطوره‌ای و روانشناسانه باشد. در اساطیر جوامع، زن در جریان پیدایش آفرینش و بطور کلی در ظهور تمام پدیده‌های حیات بخش و در مجموعه خلقت سهم و نقش برتر را داشته است (افخمی عقدا و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳۲). نصاری در سرایش این ابیات اوج دلدادگی خویش را به محبوبه خویش اعلام می‌دارد چرا که در زمان مرگ او، تنها عشق پاک است که خود را می‌نماید: «**علی حافه الاخلاق / حیبتی تحرق جسدھا / لأخرج منه طائراً / یغنی الأمل**» (نصاری، ۱۳۹۰: ۳۴)

ترجمه: در حاشیه اخلاق، معشوقه‌ام جسدش را می‌سوزاند، تا از آن پرنده‌ای خارج کنم که (آن پرنده) امید را می‌خواند.

شاعر به گونه‌ای غیر مستقیم از معشوقه می‌خواهد وجودش را از بین ببرد تا به امید برسد. «یغنی الأمل» نشانه‌هایی را از امید پس از دوره‌ای از ناامیدی در بر دارد (گبانچی، ۱۳۹۱: ۳۴). محبوب پس از پی بردن به یأس و ناتوانی، خود را نابود می‌کند تا امیدش را جاودان سازد امیدی که با آن شاعر زنده و جاودان می‌گردد نیز اشاره مستقیم به اسطوره ققنوس نکرده است بلکه مفهوم آن به عمل این پرنده که هنگامی که خود را می‌سوزاند اشاره کرده است پس معشوقه شاعر خود را می‌سوزاند تا شاعر متولد شود پس فداکاری معشوق برای زندگی عاشق است در جایی دیگر شاعر نیز به همین اسطوره اشاره می‌کند (پس تولد شاعر شبیه تولد ققنوس پرنده آتش است).

«...و أنا ولدت / من رماده» (نصاری، ۱۳۹۰: ۴۴) ترجمه: و من متولد شدم، از خاکسترش (ققنوس).

«ایها الأطباء! لا تخدشوا اناملها / هی تعزف علی وجهی / أنشودة الحب والبقاء...» (نصاری، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵)

ترجمه: ای طبیبان سر انگشتان‌ش را خراش ندهید، بانو بر رخسارم سروده عشق و بقاء را می‌نوازد. شاعر زن (معشوقه‌اش) را رمز حیات و زندگی قرار داده و او را مایه آرامش و بقاء و تداوم حیات می‌داند (افخمی عقدا و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

- زن، صبر و فداکاری

فداکاری و صبوری زن در شعر امروز جایگاه خاصی دارد. در بیت زیر زن با صبر و تحمل حماسه می‌آفریند. این زن با وجود داغ عزیزانش لباس سیاه نمی‌پوشد، و به صبر و شکیبایی پناه می‌برد منتظر روزی است که در محضر خدا از این همه ستم شکایت کند:

«أبی / لماذا ترکنتی وحیداً / أکتب جراحاتی / بأصابع أحرقتها / النساء» (نصاری، ۱۳۹۰: ۴۲)

ترجمه: پدرم، چرا مرا تنها گذاشتی، زخمهایم را می‌نویسم، با انگشتانی که زنان آن‌ها را سوزاندند. سروده «ابی» شعری شخصی و درونی است که شاعر درونیات خود را در آن به زبان می‌آورد. این

سروده نیز در مورد پدر شاعر و شهادتش است. زخمهایش را با انگشتانی می‌نویسد که زنان آنها را نابود کرده‌اند. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که با توجه به ضرب المثل «آخر الدواء الکی» (آخرین درمان سوزاندن است)، شاعر می‌خواهد اعتراف کند که زخم‌های درمان‌ناپذیر وجودش را پس از شهادت پدرش، تنها زنان برطرف می‌سازد و نخستین زنی که به درمان او می‌پردازد، مادر اوست که همواره حامی شاعر در روبرو شدن با سختی‌ها و مشکلات بود. یاس، ناامیدی، تنهایی، درد و اندوه شاعر به حدی است که خود را در برابر آنها ناچیز می‌بیند و بر آن است تا از پدر و مادر مدد جوید، اما به یاد می‌آورد که پدر او را تنها رها کرده است و در بی‌زمانی و تنهایی سیر می‌کند همچین شاعر از شکست‌هایی که در طول روزگار تجربه کرده است، می‌نویسد و پس از پدر، تنها زن و مادر است که می‌تواند دردهایش را درک کند و به نمایش بگذارد (گبانچی، ۱۳۹۱: ۵۹-۶۰). شاعر در جایی دیگر در بیان صبر و بردباری چنین می‌سراید و زن را به صبر فرا می‌خواند:

«سیدتی / عندما تجلسین علی قبری / لاتجزعی / ستحزن امی / و سیموت ابی من جدید.» (نصاری، ۱۳۹۲: ۱۱)
ترجمه: بانوی من هر گاه بر قبرم می‌نشینی، بی‌تابی مکن، مادرم ناراحت خواهد شد و پدرم دوباره خواهد مُرد.

- نگرش‌های منفی شاعر نسبت به زن

در این اشعار نشانه‌ای از تجربه‌های عاشقانه زندگی سراینده است که در آن به خوشباشی و گزندگی عشق زنان می‌رسد و تجربیات خود را در این سروده‌ها بیان می‌کند، هرچند شعر از لحاظ محتوایی از قوت معنایی چندانی برخوردار نیست و به صورت کوتاه و نارسا بیان شده است؛ اما شاعر با بیان احساس خویش توانسته شعر را ادامه دهد و از مشکلات، درد درونی و زخمی که از قلب گزنده زنان دارد بگوید:

«للأثنی / قلبان / قلب تعشقُ فیه / و قلبُ تلدغُ فیه» (نصاری، ۲۰۱۵: ۱۰۵)

ترجمه: برای زن، دو قلب وجود دارد، قلبی که با آن عاشق می‌شود و قلبی که از آن گزیده می‌شود. زن در شعر جمال نصاری می‌تواند حقیقت وجود خود را گاه پنهان کند و گاه آشکار، گاهی عشق می‌ورزد و این عشق با تمام وجود است و گاهی نیش می‌زند ولی نیش او قابل تحمل است و در این راستا علی (ع) می‌فرماید: «وَقَالَ (ع) الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةٌ اللَّسْبِيَّةُ» زن همانند عقرب است (بدون کینه نیش می‌زند) ولی نیش زن شیرین است (حکمت / ۶۱). پس با وجود اینکه چهره‌ای تلخ و غیر قابل تصور در ابتدای کلام حضرت روشن است ولی با شناخت ماهیت او که باعث آرامش می‌شود بیان می‌کند که این نیش برخلاف تصور عام شیرین است و گوارا و حتی برای زندگی امری ضروری بنظر می‌رسد. از آنجا که مستحکم‌ترین دام برای اغواگری مردان زنان هستند و پس یک زن خوب نه تنها وی را از این دام ابلیسی رها می‌کند بلکه باعث طمانینه خاطر او و تداوم حیات طیبه نیز می‌باشد و این یعنی بُعد قداستی زن که مورد تمجید قرار می‌گیرد: «اسمها سیفٌ / و قلبها ریشه / ترسم بها ذاتی» (نصاری، ۱۳۹۰: ۳۶)

ترجمه: اسمش شمشیر، و قلبش قلم مو است، که با آن ذاتم (وجودم) را ترسیم می‌کند. شاعر در بیت فوق با آوردن "اسمها سیفٌ" به اسم یک زن اشاره کرده است که مثل شمشیر برنده و خطرناک است ولی در عین حال قلبی رئوف و مهربان دارد که مانند قلم می‌تواند ذات مرد را ترسیم کند:

«خمر التاريخ / طينه الأثنی / ۲۱ قرناً / ثم انتحر» (نصاری، ۲۰۱۵: ۱۰۳)

ترجمه: تاریخ پنهان کرد، سرشت زن را، ۲۱ قرن، سپس خودکشی کرد.

شعر «خمر التاریخ» هر چند به واکاوی وجود زن و به عبارتی ایزد بانوان می‌پردازد، اما این شعر پرسش‌هایی را مطرح می‌سازد. در این بیت شاعر حرفی برای گفتن و توصیف زن ندارد یا باور و درد درونی شاعر است که هنوز به تعریف جامعی از وجود زن نرسیده است. که آیا زن به آن مرتبه از موجودیت رسیده که تاریخ در برابر آن به زانو درآید یا این که شاعر هویت زن را پس از طی این همه قرن نفی می‌کند؟ اما شاعر در این سروده، دید منفی نسبت به زنان دارد و قصد دارد از زود باوری‌های گذشته خود در مورد عشق به آنان دست بردارد (گبانچی، ۱۳۹۱: ۶۲). همچنین ابو عثمان جاحظ در کتاب خود می‌نویسد: پیامبر (ص): «النساء حائل الشيطان» زنان ریسمان‌های شیطانند (الجاحظ، ۱۹۹۴، ج ۱/ ۱۷۹؛ الهروی البغدادی، بی‌تا، ج ۱۸/۱).
«مفاتیح جسدی/بید امرأه/لم تولد بعد» (نصاری، ۲۰۱۵: ۱۱۱)

ترجمه: کلید جسد من، در دست بانوی است، که هنوز زاده نشده است.

شاعر در اشعار فوق با وجود اینکه ناکام از عشق پاک زن دم می‌زند ولی حقیقت درون خویش را نسبت به زن کسب آرامش می‌بیند و به نوعی قصه فراق وی در حصول این مطلب بسیار دردناک است و این بیت حاکی از این درد جانکاه است:

«ناولتني السمّ / المرأه التي كانت تعيش في جسدی / کتاباً / کتاباً / ابتم لی الموت / ابتم لی الموت» (نصاری، ۱۳۹۰: ۶۳)

ترجمه: زهر را به خوردم داد، بانویی که در پیکرم می‌زیست، کتابی، کتابی، مرگ به رویم لبخند زد. مرگ به رویم لبخند زد.

زنی که نقش عاشق در اشعار جمال نصاری را ادا کرده نقشی است که رمز و تاریکی در آن پنهان شده پس به سادگی نمی‌توان چهره این عاشق را فهمید و شاید خود شاعر هم نتوانسته هویت زنی که عاشقش شده را بشناسد. اسامه در حدیثی گفته است: «أن فتنة النساء أعظم الفتن مخافة علي العباد» که فتنة زنان بزرگترین فتنة‌ای است که از آن بر مردم ترسیده می‌شود (ابن بطال، بی‌تا، ج ۷/ ۱۸۸):

«لا تحفلوا بنسائكم / لكل امرأه ظل / تخرج به الحقیقه» (نصاری، ۱۳۹۰: ۵۱)

ترجمه: به زنانان شاد نباشید، هر زنی سایه‌ای دارد، که با آن حقیقت را فریب می‌دهد.

شاعر، به زنانی که نقاب می‌پوشند و برای فریب مرد خود را مانند عروسکی نمایان می‌کنند اشاره دارد و می‌گوید: که هر زنی سایه‌ای دارد که در پشت این سایه شخصیت واقعی‌اش را مخفی می‌کند.

«للصقر منقار / وللمرأه أنياب / این أنت ایها الهدهد» (نصاری، ۲۰۱۵: ۴۳۳)

ترجمه: شاهین منقاری دارد، و زن، هم دندانهایی تیز، ای هدهد تو کجایی؟

شاعر، زن را به شاهینی تشبیه کرده که برای محافظت از خود با منقارش حمله می‌برد و سپس از هدهد که رمز نوید و خیر خواهی است کمک می‌خواهد که در مقابل شر زنان او را حفظ کند همچنین امام شافعی زنان را شیطان می‌دانست «إن النساء شياطين خلقن لنا * نعوذ بالله من شر الشياطين» زنان شیطان‌هایی هستند که برای ما مردان خلق شده‌اند، خدایا ما از شر شیاطین به تو پناه می‌بریم. (الأسنوی الأموی، ۱۹۸۷: ۲۹۸).

«وكلما صرخت بان هیلین تزوجت من الجميع / إتهمني الرأی العام / بأنی نرجسی مشاغب / يدعی المثالیه» (نصاری، ۱۳۹۰: ۳۰)

ترجمه: هر با که فریاد کشیده‌ام که هلن با همه ازدواج کرده است، عموم مرا، به خود خواهی و فتنه‌گری

متهم می‌کردند، که ادعای بی‌همتایی می‌کند. شاعر، هلم را رمزی منفی فرض کرده و او را نمادی از زنان پلید و بی‌عفت می‌داند و این زنان به همین دلیل نسلی وامانده و بی‌هویت را می‌پرورانند.

بحث و نتیجه‌گیری

جمال نصاری از جمله شاعران معاصر است که برای بیان احساسات و دغدغه‌های شخصی خویش از زن به عنوان آرمان و امید که تفکر انسان‌ها و مردمان را احیاء می‌کند و زندگی دوباره به همه موجودات جهان و طبیعت می‌بخشد نام برده است. هر چند که در اشعاری نیز از گزندگی برخی زنان و عشق ورزی به آنان گلایه می‌کند. در اشعارش به موضوع سیمای زن و نشان دادن چهره‌های مجازی و گاه حقیقی آن، می‌پردازد. نصاری در بیان اشعارش در خصوص زن دو دیدگاه متفاوت را مطرح کرده است نگاه اول در وجود و قالب جسمانی وی است که هم می‌شود آنرا نگاهی سست منظر دانست و هم نگاهی واقع بینانه چون که ناچار یک بُعد وی، بعد جسمانی و مادی اوست و نگاه دیگر او بیانگر، قداست، پاکی، حفظ حریم حرمت زن، تشکیل بُعد بنیادین خانواده و ارزش‌های والای معنوی زن است که این بُعد مهم‌تر به نظر می‌رسد.

اشعار جمال نصاری در بردارنده توصیف و ویژگی جسمانی زن نبوده، بلکه نماد مفاهیم و مضامینی است که شاعر با بیان احساسات خویش از آن مدد می‌جوید و نیز در شعرش به موضوعاتی همچون؛ عدم توجه جامعه به احساسات و عواطف زن، نماد عفت و پاکدامنی، زن، مایه آرامش مرد، اندوه فراق از معشوق، تکیه‌گاه و حامی و... و همچنین نگرش‌های منفی نسبت به زن می‌پردازد.

هر چند توصیف تغزلی زن نیز در اشعار شاعران معاصر عرب به فراوانی دیده می‌شود و بسیاری از شاعران با شرح زیبایی‌های زنان و طرح عواطف خویش نسبت به آنها، زنان را در محور سروده‌های خود قرار داده‌اندلی نصاری نگاه دیگری به زن و ابعاد وجودی او از جمله احساسات و عواطف و سایر وجوه متمایز وی دارد که کمتر در بیان احساس دیگران به آن توجه شده است.

شاعر ابعاد مختلفی از شخصیت وجودی زنان که هر کدام به نوعی بیانگر نقش موثر وی در تحکیم بنیاد خانواده می‌باشد را بیان نموده و در بین سروده‌های خویش به صور خیال و به عنوان دلداده‌ای شیدا نمودی از پاکی، قداست، عاطفه و عشق زنان را به تصویر کشیده است همان‌طوری که شیرینی این خلقت خداوند از منظر قرآن و در کلام حضرت علی (ع) بیان شده است و شاعر به نوعی این ارتباط را در دیدگاه (قرآن و نهج البلاغه) را به هم ربط داده است.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه.
- ابراهیم، نجاح. (۱۳۹۵). حین تصبح القصیده مشهداً، مجله حبر أبيض، العدد الثالث.
- ابن بطال، ابی حسن علی بن خلف بن عبدالمملک. (بی‌تا). شرح صحیح البخاری، تحقیق ابو تمیم یاسر ابن ابراهیم، ج ۷، مکتبه الرشد.

- افخمی عقدا، رضا و زمانی، محسن و طهماسبی، نرجس. (۱۳۹۳). بررسی جایگاه زن در اشعار اجتماعی صلاح عبدالصبور، دو فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال چهارم، صص ۱۶۳-۱۳۰.
- الأسنوی الأموی، عبد الرحیم بن الحسن بن علی بن عمر. (۱۹۸۷). طبقات الشافعیة، ج ۱، تحقیق کمال یوسف الحوت، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الجاحظ، أبی عثمان عمرو بن بحر. (۱۹۹۴). المحاسن والأضداد، ج ۱، القاهره: مکتبه الخانجی.
- الهروی البغدادی، أبو عبید القاسم بن سلام بن عبدالله (بی تا). الأمثال لابن سلام، ج ۱، الجامعه الکبیر.
- بستان، حسین و همکاران پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. (۱۳۸۹). اسلام و جامعه شناسی خانواده، چاپ پنجم، نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جابری، احمد. (۲۰۱۴). المرأه فی شعر جمال النصارى، سایت صدانا و ادب اهواز.
- دادخواه، حسن، فقیهی، شهربانو. (۱۳۸۸). احساس و عاطفه شاعران معاصر عرب نسبت به حقوق زنان، پژوهشنامه ادب غنایی، سال هفتم، شماره ۱۲، ۴۸-۳۱.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). سبک شناسی شعر، چاپ نهم، تهران: انتشارات فردوس.
- عطاش، عبدالرضا، پی سپار، الهه. (۱۳۹۲). سیمای زن در شعر نزار قبانی و فروغ فرخزاد، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۷، شماره ۲۷، ۱۰۵-۸۳.
- عطاشی، عبدالرضا، مرشدی، مژده. (۱۳۹۶). سیمای زن در شعر معاصر مصر، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و فرهنگ، سال ۸، شماره ۳۱، ۱۱۴-۱۰۳.
- علوی، هدایت الله. (۱۳۷۸). زن در ایران باستان، چاپ سوم، تهران: هیرمند.
- گبانچی، نسرن. (۱۳۹۱). هنگامه نیستی، هرمنوتیک، الطبعة الأولى.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۳۶۳). بحار الانوار، ج ۴۳، تهران: کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر (عج).
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۹). زن از زبان قرآن، چاپ اول.
- نصاری، جمال. (۱۳۹۰). عندما أموت، آبادان: هرمنوتیکا للنشر و التوزیع.
- نصاری، جمال. (۱۳۹۲). العریمه، آبادان: هرمنوتیک.
- نصاری، جمال. (۲۰۱۵). من عبادان نحو العالم الفرنکوفونی، تونس: دار البدوی.
- نصیری، مهدی. (۱۳۸۱). جایگاه اجتماعی زن از منظر اسلام، چاپ اول، تهران: کتاب صبح.

Analysis Of Female Character In Jamal Nasari Lyrics Mirror

A. A. Mohseni*

M. Bostan **

B. Nazari ***

Abstract

The present study aimed to investigate the female aspect from the perspective of Nasari. Addressing women's role and showing real and sometimes ethereal figures of women in all historical periods of Arab literature, is seen in the works of many poets and writers. But contemporary poets with new and different look than in the past; focused on the subject of women. Jamal Nasari of those poets whose poems in the collection of the same name in different threads to express their feelings and ideas and personal concern for the social, political and cultural benefit. This study intended to examine different aspects of women's role in Nasari poetry. Nasari in many positions held an optimistic bias towards women and at the same time his pessimistic words and ideas against women were not rare. The findings of this descriptive-analytic study proposed issues such as lack of society attention to woman emotions, a symbol of chastity, a man woman comforting, sad parting of lovers, shelter and support, etc., as well as to describes negative attitudes the poet dealt to. Therefore, by examining the lyrics of the poet the results indicated that the Nasari poems did not include describing the physical characteristics of women, but were symbols of the concepts and themes of the poet to express his feelings through it.

Keywords: Woman's character, lyrics mirror, Jamal Nasari.

*Associate Professor in Arabic Language and literature Department, Razi University, Kermanshah, Iran

**Assistant Professor, Arabic Language and literature Department, Islam Abad Gharab Branch, Islamic Azad University, Islam Abad Gharab, Iran (corresponding author; email: mohamadbostan90@gmail.com)

***M.A in Arabic Language and literature Department, Razi University, Kermanshah, Iran